

# غیبت در کلاس ریاضیات



زهرا شکوهی طرفی



با تمام شدن امتحانات و فرارسیدن تعطیلات تابستانی ندا و سارا هم مثل بسیاری از همکلاسی‌هایشان در کلاس تقویتی ریاضی ثبت‌نام کرده بودند. آن روز طبق روال همیشه در کلاس منتظر آمدن معلمشان بودند. معلم ریاضی وارد کلاس شد و از بچه‌ها اندکی زمان خواست تا برگه‌های امتحان جلسه قبل را تصحیح کند. بچه‌ها شروع به صحبت و پیچ کردن. معلم هم که نمی‌خواست به دانش‌آموزان سخت بگیرد مشغول کار خودش شد. ردیف اول روبه‌روی میز معلم، نیمکت سارا و ندا قرار داشت. آنها هم مثل بقیه در حال صحبت کردن بودند. ندا در حالی که وسایلش را روی میز می‌گذاشت گفت: «استی چرا امروز مژده نیومد؟» سارا به نشانه بی‌اطلاعی شانه‌هایش را بالا انداخت، اما ظاهراً ندا کن قضیه نبود و با این سؤال سفره غیبت کردن از مژده را پهن کرد. ندا از هر دری در مورد مژده صحبت کرد، وضع تحصیلی، شرایط خانوادگی و... او حتی وقتی دیگر حرفی برای گفتن نداشت در مورد مسائل خصوصی مژده نیز حرف زد.

معلم که در حال تصحیح کردن برگه‌ها بود صحبت‌های ندا و سارا توجهش را جلب کرد و گاهی زیر چشمی به آنها نگاه می‌کرد ولی آن دو انقدر سرگرم بحث خودشان بودند که متوجه نگاه‌های معنادار معلم نشدند. معلم دست از تصحیح برگه‌ها برداشت و از پشت میز بلند شد و قدم زنان رفت و کنار ندان نشست. ندا از حضور معلم کنار خودش حسایی تعجب کرد. معلم لبخند زان به ندا گفت: «ندا جان شما از مژده پولی گرفته‌ای؟» ندا که تعجبش دوچندان شده بود گفت: «نه خانم،

چه پولی؟» معلم گفت: «آخه دیدم ۱۰ دقیقه‌ای در مورد مژده صحبت کردی، گفتم شاید در قبال وقت ارزشمندت که صرف صحبت کردن در مورد مژده کردی حتماً چیز ارزشمندی از او گرفتی.» ندا که تازه متوجه حرف معلم شده بود از خجالت سرش را پایین انداخت. معلم دوباره ادامه داد: «شما دو تا ۱۰ دقیقه از وقتی روز دست دادید که می‌تونستید در این زمان در مورد مشکلات خودتون حرف بزنید و برای اون‌ها راه‌حلی پیدا کنید. ندا جان، این ده دقیقه دیگه نه به تو و نه به سارا بر نمی‌گرده. وقتی بزرگ‌تر بشید می‌فهمید که زمان چقدر ارزشمند.»

معلم از کنار ندا بلند شد و جلوی تخته ایستاد، به قول بچه‌ها تریپش با درس دادن فرق می‌کرد. چند باری دستش را به علامت ساکت کردن بچه‌ها به روی میز زد. بچه‌ها که تصور می‌کردند معلم می‌خواهد مبحث مهمی را درس بدهد کتاب و دفترشان را باز کردند و قلم به دست حاضر شدند.

معلم گفت: «بچه‌ها می‌خواهم داستانی براتون تعریف کنم.» همه دانش‌آموزان با چشمانی گرد شده معلم را نگاه کردند. آخر توقع نداشتند معلم ریاضی لحظه‌ای از درس ریاضی

بگذرد. دیگر مطمئن شده بودند که باید موضوع مهمی باشد. بچه‌ها شروع به پیچ کردن. معلم که دوست داشت بچه‌ها با تمام وجودشان داستان را بشنوند گفت: «ساکت بچه‌ها، گوش کنید. الان ماه مژونه و اکثر شماها روزه هستید، این داستانی که می‌خواهم براتون تعریف کنم روایت است که در دوران حضرت محمد (ص) و درباره روزه اتفاق افتاده.»

معلم سپس ماجرا را برای بچه‌ها روایت کرد: «می‌گویند روزی مردی به احترام رسول خدا نزد ایشان آمد و عرض کرد دو دختر از خانواده‌ام روزه گرفته‌اند خجالت می‌کشند خدمت شما برسند اجازه می‌فرمایید افطار کنند. حضرت فرمود از من اجازه افطار می‌خواهی؟ آن دو روزه نگرفته‌اند چگونه روزه‌دار است کسی که پیوسته از صبح مشغول خوردن گوشت مردم بوده. در واقع حضرت رسول به آیه قرآن استناد کردند که در سوره حجرات آیه ۱۲ می‌فرماید: «باید که غیبت نکنند بعضی از شما بعضی دیگر را، آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت بدن برادر مرده خود را. کراهت خواهید داشت، از این خوراک، بدانید که غیبت چنین است، پس برسید از خدا.» پیامبر (ص) وقتی تعجب اطرافیان را دید برای آنان توضیح داد که آن دو زن از حلال دوری کردند و با حرام روزه خود را باطل کردند و در کنار هم نشستند و غیبت مردم را کردند و از گوشت‌های آنان خوردند.»

بچه‌ها با شنیدن موضوع خوردن گوشت مردم چهره در هم کردند. معلم زمانی که بچه‌ها را در این حالت دید گفت: «تازه من الان فقط داستانی برای شما تعریف کردم اما زمانی که شما پشت سر دوستتون و همکلاسی خودتون غیبت می‌کنید در اصل دارید گوشت تن اونو می‌خورید و همچنین وقت ارزشمند خودتونو از دست میدید در حالی که هیچ چیز به دست نیارید.»

آن روز معلم فقط حساب و کتاب به دانش‌آموزان نیاموخت، بلکه درسی بزرگ به آنها داد که در زندگی به یادشان بماند و به درد حساب و کتاب آخرتشان هم بخورد.

## چند نکته خوردنی



نوجوانان عزیزی که برای بار اول روزه می‌گیرید، ضمن آرزوی قبولی عبادت‌هایتان، از آنجا که شما در سن رشد هستید تغذیه درست اهمیت ویژه‌ای برای سلامتی شما دارد و عدم توجه به تغذیه مناسب هم می‌تواند روی رشد و سلامتان اثر منفی بگذارد و هم قدرت و توان روزه گرفتن را از شما سلب کند. پس توجه شما را به چند نکته مهم جلب می‌کنیم.



❖ **حداقل ۸ ساعت در شبانه‌روز بخوابید:** این کار باعث می‌شود که با کمبود خواب مواجه نشده و با رغبت در هنگام سحر بیدار شوید. سحری نباید با عجله خورده شود. پس اگر زودتر بخواهید زودتر بیدار می‌شوید.



❖ **میوه و سبزی بخورید:** مصرف یک میوه یا کمی سالاد می‌تواند باعث تحریک اشتها شود. به همراه غذا از سالاد و سبزیجات (البته بدون سس) استفاده شود.



❖ **پیشگیری از تشنگی:** در وعده سحری بهتر است از خوردن غذاهای پر نمک و شور و سرخ‌شده پرهیز کنید.



❖ **در نوشیدن آب افراط نکنید:** به خاطر داشته باشید مصرف آب زیاد در هنگام سحر نه تنها تشنگی شما در طول روز نمی‌کاهد، بلکه می‌تواند با رفیق نمودن آنزیم‌های گوارشی، باعث بروز مشکلات گوارشی فراوان شود.



❖ **فعالیت و تحرک زیاد نکنید:** در طول روز بهتر است از فعالیت‌هایی که باعث خستگی و تشنگی شما می‌شود خودداری کنید. در صورتی که تمایل به انجام فعالیت ورزشی دارید بهتر است آن را به بعد از ساعات افطار موکول نمایید.



❖ **پر خوری ممنوع:** برای افطار، بهتر است از یک نوشیدنی گرم مانند چای، آب جوش و شیر گرم به همراه یک شیرینی طبیعی نظیر خرما و کشمش استفاده شود و پس از آن افطار که باید در واقع مشابه صبحانه باشد مصرف شود. شام را می‌توان یک تا دو ساعت پس از افطار مصرف کرد. اما از آنجا که امسال ساعت افطار دیر هنگام می‌باشد و در نتیجه فاصله بین افطار و سحر نسبتاً کوتاه است، بهتر است شام به همراه افطار مصرف شود.



❖ **انشا:** معلم از سعید خواست که انشا را بخواند. سعید هم گفت چشم بعد دفتر انشایش را باز کرد و ساکت ماند. معلم از او پرسید: تو چرا نمی‌خوانی؟ سعید جواب داد: دارم می‌خوانم! معلم دفتر او را گرفت و نگاه کرد. نوشته بود: موضوع انشا: «سکوت»



❖ **فاعل جمله:** معلم فاعل جمله در دوازده خانه همسایه، قالیچه دید، کجاست؟ دانش آموز: توی زندان!



❖ **دعوا:** اولی: موقع دعوا، یک نفر یا ۱۰ نفر برای من فرقی ندارد. دومی: چطور؟ اولی: چون در هر حال من فرار می‌کنم!



❖ **صرف فعل:** معلم: وقتی گفته می‌شود «من می‌روم»، تو می‌روی، او می‌رود، چه زمانی است؟ شاگرد: این زمانی است که زنگ خورده و ناظم هم جلوی در ایستاده.

## ویژه کودکان

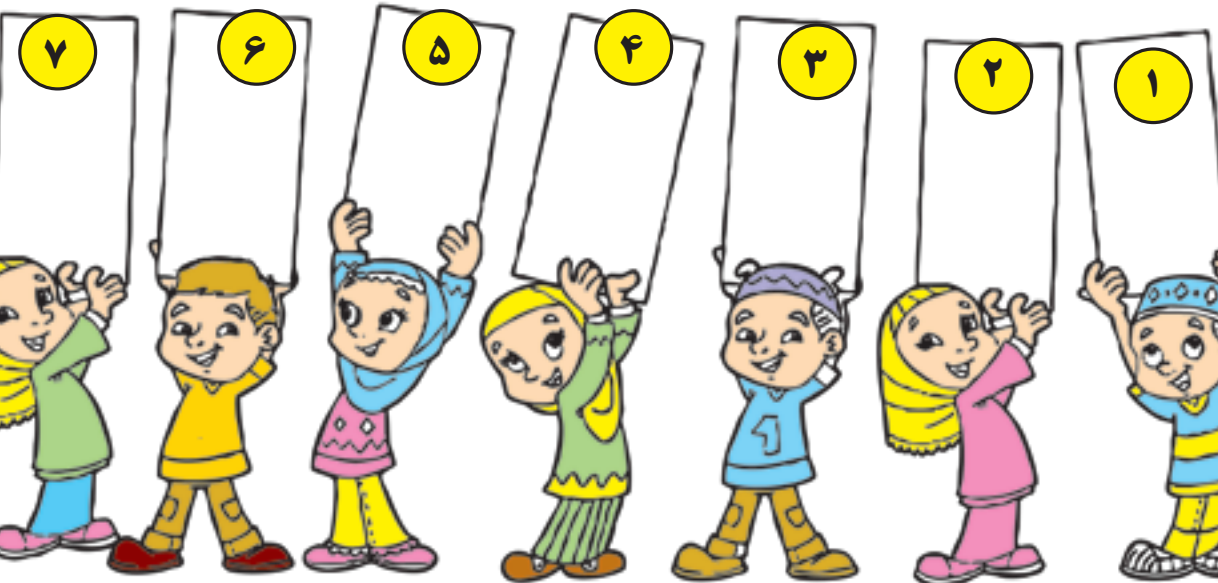
دقت کن

ابتدا با ماد نقطه‌ها را به ترتیب شماره از ۱ تا ۳۹ به هم وصل و سپس به دلخواه خودتان رنگ آمیزی کنید.



برای حل جدول، ابتدا پاسخ صحیح سوالات را در خانه‌های شماره‌داری که دست بچه‌ها قرار دارد بنویسید. در پایان یادکنار هم قرار دادن اولین حرف خانه‌ها کلمه‌ای به دست می‌آید که شما باید آن را در جای نقطه چین جمله زیر بنویسید تا حدیث پیامبر (ص) کامل شود.

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند..... کردن (با دیگران) نیمی از دین است.



- ۱- نام حیوانی آبی که خوردنی است.
- ۲- اسم پسر است به معنای هدایت کننده.
- ۳- دانشمند ایرانی کاشف الکل.
- ۴- عضو بویایی.
- ۵- آسمان پوشیده شده از مه.
- ۶- نجات دهنده.
- ۷- کمک و امداد رسانی.